

فصل نامه جُندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴

شخصیت مزدک در متون اسلامی

داود روانان^۱ (نویسنده مسئول)

شهرام جلیلیان^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۶

چکیده

بیشترین گزارش‌ها و پژوهش‌ها از کردار مزدک و مزدکیان در نوشته‌های اسلامی به چشم می‌خورد، این نوشته‌ها افزون بر نگاشتن داستان مزدک و پیروانش، به گفتار درباره منش وی نیز پرداخته‌اند و پیوسته به مزدک لقب‌های بسیاری افزون کرده‌اند. گاه این لقب‌ها مثبت بوده‌اند؛ مانند فردوسی که مزدک را «سخنگوی با دانش و رأی» خوانده و گاه منفی بوده‌اند به مانند خواجه نظام‌الملک که او را «طرار نابکار و سگ لعین» نامیده. در این پژوهش کوشش شده به بررسی و دلیل تحول و دگرگونی منش مزدک در نوشته‌های اسلامی و نیز به دلیل‌های که انگیزه‌ای برای دگرگونی منش مزدک در نوشته‌های اسلامی شده است پرداخت.
واژگان کلیدی: مزدک، زندیق، نوشته‌های اسلامی، شخصیت مزدک.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه شهید چمران اهواز davodravanan@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز jalilianshahram@yahoo.com

مقدمه

در متن پهلوی زند بهمن یسن در باب «مزدک» چنین آمده است: «پیداست که یکبار گجسته (=ملعون) مزدک بن بامدادان، دشمن دین <برای> دشمن کردن ایشان (مردمان) با دین ایزدان به پیدای آمد»^۱ همچنین آمده: «آن که پولادین است، پادشاهی خسرو قبادان است که مزدک بامدادان گجسته، دشمن دین، را با جدارهان ایستد (=با مخالفان همراه باشد) از این دین باز دارد»^۲ و در دیگر متن پهلوی؛ بندهشن نیز چنین آمده: «در شاهی قباد، مزدک بن بامدادان به پیدای آمد، آیین مزدکی نهاد. قباد را فریفت و گمراه کرد که زن و فرزند و خواسته به همی انبازی (اشتراکی) باید داشت، و فرمود دین مزدیسنان را کنار بگذارد، تا انوشیروان خسرو قبادان، به برنایی آمد، مزدک را کشت. دین مزدیسنان را سامان بخشید».^۳ آنچه مورخین اسلامی به فارسی یا عربی در باب مزدک آورده‌اند مبتنی بر ماخذ پهلوی به خصوص منابع ذکر شده می‌باشد که از اواخر ساسانی باقی مانده و یا در قرن سوم و چهارم ه.ق باز نویسی شده است. در این متون پهلوی جریان وقایع درباره «جنبش مزدک» از دید بزرگان و روحانیون زرتشتی نگاشته شده، که با نیک نامی مزدک همراه نیستند. و همین دیدگاه مستقیماً به نوشته‌های نویسندگان و مورخان اسلامی راه یافته و باعث بدگویی آن‌ها از مزدک شده است.

مزدک در نگاه مورخان سده سوم ه.ق

تا پیش از سده سوم ه.ق در منابع اسلامی نامی از مزدک نیست، آگاهی‌های متون اسلامی در باب مزدک از سده سوم ه.ق شروع شده، مورخانی که از وی نام برده‌اند به ذکر نام وی بسنده کرده‌اند، و لقب یا عنوانی برای وی به کار نبرده‌اند. قدیمی‌ترین متن اسلامی که از مزدک یاد کرده یعقوبی است که اشاره ای کوتاه به داستان مزدک و قباد دارد، با اینکه وی را «رواج دهنده بدعت» در دین زرتشتی، و کسی که اشتراکی اموال و زنان را بنیاد نهاده می‌داند، ولی از مزدک بدگویی نکرده، دست کم برای وی لقب منفی به کار نبرده است.^۴ داستان مزدک در اخبار الطوال دینوری مفصل‌تر از تاریخ یعقوبی است، دینوری علاوه بر رابطه مزدک و قباد، به سرکوبی مزدک و مزدکیان به دست انوشیروان هم اشاره می‌کند، وی هنگامی از مزدک نام می‌برد برای وی عنوان یا لقب منفی که مورخان بعدی استفاده کرده‌اند به کار نبرده، ولی مزدک را کسی می‌داند که فرومایگان را به دور خود گرد کرده و آنان را به کارهای حرام و زشت مانند غضب اموال مردم تشویق کرده.^۵ جاحظ، دیگر نویسنده سده سومی است که در آثار خود به مزدک اشاره کرده، وی هنگام

۱. راشد محصل، زند بهمن یسن، ص ۲.

۲. همان، ص ۴.

۳. دادگی، بندهشن، ص ۱۴۱.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، جلد ۱، ص ۲۰۱.

۵. دینوری، اخبار الطوال، ص ۹۴.

شناساندن برمکیان از شعری در اثر خود البیان التبین استفاده کرده که نام مزدک در آن به کار رفته، جاحظ «برامکه» را از پیروان مزدک و کافر می خواند، اما یکسر به مزدک لقبی یا عنوانی نبسته.

إذا ذكر الشرك في المجلس أنارت وجوه بني برمك

و ان تليت عندهم اية اتوا با الاحاديث عن مزدك^۱

وقتی در مجلسی سخنی از شرک می رود سیمای برمکیان می شکفت. و چون نزد ایشان آیتی از قرآن بخوانند آن‌ها از مزدک می گویند.

مزدک در سده چهارم

شمار مورخانی که در سده چهارم ه.ق از مزدک سخن گفته اند افزون تر از سده سوم ه.ق است. چنین می نماید که از سده چهارم ه.ق است که ألقاب و عناوین تحقیرآمیز به مزدک بسته اند. «زندیق» از صفاتی است که چه در این سده و چه در سده های پسین به نسبت زیاد به مزدک داده اند. باری بودند مورخانی که تنها به ذکر نام مزدک بسنده کردند.

برای نمونه: مسعودی در کتاب مروج الذهب برای مزدک عنوان زندیق بکار برده: «آنگاه قباد پسر فیروز پادشاهی یافت و مزدک زندیق در ایام او ظهور کرد که مزدکیان بدو انتساب دارند، مزدک را با قباد حکایت‌ها بود و ترتیبات و نیرنگ‌ها میان عوام پدید آورد تا انوشیروان بدوران شاهی خود او را بکشت»^۲ ولی در تنبیه الاشراف عنوانی برای مزدک به کار نبرده، و مزدک را موبدی زرتشتی می داند که کتاب اوستارا تأویل کرد: «مزدک موبد که ابستا کتاب زردشت را تأویل می کرد و برای آن باطنی بخلاف ظاهر می نهاد در ایام او بود. وی اول کسی است که در شریعت زردشت بتأویل و باطن پرداخت و از ظاهر بگشت»^۳ و یا ابوالفرج اصفهانی افزون بر زندیق از «ملحد» هم برای معرفی مزدک استفاده کرده.^۴

نرشخی ابن مقفع را پیرو مزدک می داند اما برای شناساندن مزدک عنوانی به کار نبرده.^۵ روایت طبری از مزدک به یعقوبی نزدیک است ولی طبری داستان مزدک را مفصل تر بیان کرده. طبری اندیشه برابری زن و مال مزدک را باعث باز شدن راه ستم به روی ستمکاران و فرصتی برای هوسبازی بدکاران می داند. وی نیت اولیه مزدک را از این کار بد نمی داند و هدف مزدک را کمک به تهیدستان برای گرفتن حق خود از توانگران می داند و کسی بود که با دشمنان با مروت بخشایش رفتار می کرد. اما فرومایگان این فرصت را غنیمت شمرده و از اندیشه مزدک سواستفاده کرده اند، طبری با اینکه به ذکر مفصل داستان مزدک می پردازد و کار وی را نمی پسندد ولی هنگام نام بردن از مزدک از وی با بی احترامی یاد نمی کند و لقب منفی برای مزدک به

۱. جاحظ، البیان و التبین، جلد ۳، ص ۲۲۸.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ص ۲۵۸.

۳. مسعودی، تنبیه الاشراف، ص ۹۵.

۴. اصفهانی، الاغانی، ص ۵۶.

۵. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۳۴۸.

کار نمی‌برد.^۱ بلعمی مزدک را نکوهش کرده زیرا زنان هر کسی را بر دیگری حلال کرده: «چنان باید که همه کس به زنان و خواسته راست باشند، و هر که را خواسته بود نتواند گفتن مر آن را که [نیست] ندهم، و زن نیز همچنین. و زن همه کس را حلال است، آن وی این را و آن این آن را حلال است و هر که خواهد همی گیرد،» و حمایت قباد از مزدک را گرایش قباد به این کار می‌داند: «قباد مردی بود به زنان نگرنده. این مذهب او را نیز خوش آمد و بدو بگروید.»^۲

دیگر مورخان سده چهارم ه.ق مانند ابن فقیه^۳ و محمد بن حسن قمی^۴ در باب شخصیت مزدک اظهار نظری نکرده‌اند تنها به ذکر داستان مزدک اکتفاء کردند. خوارزمی مزدک را «موید موبدان» دانسته. و به شرح این پرداخته که چرا به مزدک زندیق گفته‌اند. وی زندیق را برگرفته از «زند» تفسیر اوستا می‌داند اما خود برای مزدک عنوان زندیق به کار نبرده و مزدک را اشتراکی کننده زن و مال می‌داند.^۵ مقدسی می‌گوید مزدک دنبال مساوات و برابری بود و می‌گفت برای این کار باید از اغنیا گرفت و به تهیدستان داد و مردم این سخن وی را فرضیه شمردند و به خانه هر کسی می‌رفتند و بر مال و زن او دسبرد می‌زدند. بنابراین مقدسی، خود مزدک را شخصیت بدی نمی‌داند، بلکه برداشت سوء مردم از گفته‌های وی بود، که باعث شد مزدک از دید دیگران منفور شود.^۶ صولی هم در شعری از مزدک نام برده اما هیچ عنوان یا لقبی برای مزدک به کار نبرده و همچنین درباره شخصیت وی اظهار نظری نکرده.

تحدثنا عن اردشير و مزدک و عن آل سامان و عن آل عمران^۷

از میان نویسندگان سده چهارم ه.ق یگانه کس که از مزدک بدگویی نکرده فردوسی است. وی جدا از اینکه مزدک را کوچک نمی‌شمارد و تحقیر نمی‌کند، وی را «سخن گویی با دانش» معرفی کرده که به دنبال «برابری» است. البته فردوسی هم خوب گویی از مزدک را ادامه نداده، در ادامه داستان وی را «گون بخت» و «بددین» شناسانده و هشدار داده نباید راه مزدکی را در پیش گرفت.

بیامد یکی مرد مزدک به نام سخن گوی با دانش و رأی و کام

گرانمایه مردی و دانش فروش قباد دلاور بدو داد گوش^۸

و در آخرای داستان نوشته:

نگون بخت را زنده بر دار کرد سر مرد بی دین نگون‌سار کرد

از آن پس بکشتش به باران تیر تو گر باهشی راه مزدک مگیر.^۱

۱. طبری، تاریخ طبری، جلد ۳، ص ۶۴۶.

۲. بلعمی، تاریخنامه طبری، جلد ۱، ص ۶۷۷.

۳. ابن فقیه، البلدان، ص ۷۷.

۴. قمی، تاریخ قم، ص ۸۹.

۵. خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۴۸.

۶. مقدسی، البدا و التاریخ، جلد ۱، ص ۵۱۷.

۷. صولی، اوراق قسم اخبار الشعرا، جلد ۱، ص ۶۴۴.

۸. فردوسی، شاهنامه، ص ۴۳۳.

مزدک در نوشته‌های سده پنجم ه. ق.

موج تازش القاب «خوارکننده» و «دشنام گونه» به مزدک که در سده چهار ه. ق آغاز شده بود در سده پنجم ه. ق فزونی یافت. تا پیش از این عنوان‌های خوارکننده به این گونه به مزدک داده نشده بود. از مورخان که پیش از همه به مزدک القاب نیش‌دار بسته‌اند، ثعالبی و خواجه نظام‌الملک بودند. و از سده پنجم ه. ق لقب «اباحی گر» هم به القاب مزدک افزون شد، و گهگاهی در کنار زندیق برای مزدک به کار می‌رفت. برای نمونه نیآوردی مزدک را بنیان‌گذار «اباحیه» و زنداقه شناسانده^۲. و گردیزی وی را اشکار کننده اباحت دانسته است.^۳

ثعالبی مزدک را شیطانی که ظاهری زیبا و پسندیده و قالبی انسانی دارد، اما در باطن زشت و زبان فریب است معرفی کرده.^۴ همچنین خواجه نظام‌الملک که زند رسایی از داستان مزدک داده: وی را «بدکیش»، «طرار نابکار» و «سگی» که مال مردم را به زیان آورده شناسانده.^۵ ابن مسکویه به عکس دیگر مورخان سده پنجم ه. ق عنوان خوارکننده‌ای بکار نگرفته، و مزدک و پیروانش را «دادگرایان» خوانده، باری می‌گوید که عنوان دادگرایان را مردم به او داده‌اند.^۶ از شعرای سده پنجم ابوالفرج رونی هنگامی که ممدوح خود؛ ابونصر فارسی را مدح می‌کند وی را چون انوشیروان دوران و دشمنش را همچون مزدک می‌داند:

تو موسی عهد و کسری وقت خصم تو چون ساخری و مزدک^۷

بیرونی در نقل داستان مزدک از «زیرکی» مزدک صحبت می‌کند، می‌گوید مزدک دنبال کسترش اندیشه اشتراکی اموال و زن بود چون می‌دانست قباد به زن پسر عموی خود علاقه مند است، زیرکی کرد و از این موقعیت استفاده نمود و اندیشه خود را با قباد در میان گذاشت و قباد بی‌درنگ پذیرفت.^۸ بیهقی بابک را زندیق و پیرو مزدک معرفی کرده و با اینکه داستان مزدک را نقل می‌کند اما از مزدک بدگویی نمی‌کند و یا لقبی منفی به کار نمی‌برد.^۹

مزدک از نگاه مورخان سده ششم ه. ق: در سده ششم ه. ق همانند سده پنجم ه. ق القاب خوارکننده و نیش‌دار بسیاری به مزدک نسبت داده شد، می‌توان این دو سده را اوج خوار شمردن و تحقیر کردن مزدک از سوی مورخین شمرد. کسی که در این سده بیش از همه به مزدک تاخته قرار داد ابن بلخی بود، وی مزدک را

۱. همان، ص ۴۳۵.

۲. نیآوردی، ادب الدنيا و الدين، ص ۱۲۷.

۳. گردیزی، زین الخبر، ص ۴۳۲.

۴. ثعالبی، شاهنامه، ص ۳۸۶.

۵. طوسی، سیاست نامه، صص ۴۴ و ۲۶۱.

۶. ابن مسکویه، تجارب الامم، ص ۱۵۱.

۷. رونی ابوالفرج، دیوان، ص ۱۷۹.

۸. بیرونی، آثار الباقیه، ص ۳۱۱.

۹. بیهقی، تاریخ بیهقی، جلد ۱، ص ۳۶۳.

: «زندیق»، «خواردین» (خوردبن و بی ریشه)، «لعنت الله»، «سگ زندیق»، «مزدک لعین» و «اشکار کننده اباحت» دانسته.^۱ نویسنده مجمل التواریخ و القصاص هم مزدک را موبد موبدانی می شناساند که کارهای زشت را رواج داده. وی همچنین «خرم دینان» را برگرفته از «خرمه» همسر مزدک دانسته و آن‌ها را شاخه‌ای از مزدکی می‌داند.^۲ زمخشری هم مزدک را «رواج دهنده زنا» معرفی کرده.^۳ راغب اصفهانی از عنوان «زندیق» برای مزدک استفاده کرده.^۴ ابن جوزی شرح داده که مزدک برای نزدیکی به مردم لباس تصوف و زهد به تن کرد و نمازهای زیادی برپا می‌داشت.^۵ دیگر نویسندگان سده ششم ه.ق که از مزدک یاد کرده‌اند مانند: سمعانی^۶ و طرطوشی نام مزدک را بدون پیشوند یا عنوان به کار برده‌اند. طرطوشی مزدک را اهل «حصین کرمان» می‌داند که اباحت پیش آورد و زن و مال را مشترک اعلام کرده.^۷

مزدک در سده هفتم ه.ق

در سده هفتم از موج تند تازش‌های که در سده‌های پیشین به ویژه سده‌های پنجم و ششم ه.ق شده کاسته شد. یکی دیگر از ویژگی‌های سده هفتم این بود که همه کسانی که از مزدک نام برده‌اند وی را با عنوانی به کار برده‌اند. ابن‌اثیر هنگام بیان داستان مزدک گفته: «مزدک همه زنان را به مردان حلال ساخت و همه کارهای ناروا را روا شمرد و در استفاده از اموال و املاک و زنان و غلامان و کنیزان برای عموم مردم حقی یکسان قائل شد چنان که هیچ کس در بهره برداری از هیچ چیز به دیگری برتری نداشته باشد». دلیل فزونی کار وی؛ مجاز شمردن زنا با محارم بود. و تأیید اشتراکی در زن و مال، قباد هم از این کار وی پیروی کرد، و همسر خود مادر انوشیروان را به وی داد^۸ و یاقوت حموی عنوان «مزدک ملحد» را به کار برده.^۹

داستان مزدک در جامع‌الحکایات به مانند سیاست‌نامه است اما برخلاف سیاست‌نامه القاب خوار کننده را کمتر بکار گرفته، وی مزدک را «باطلی» پنداشته که دعوای پیامبری داشته.^{۱۰} جوزجانی بیش از آنکه مزدک را نکوهش کند قباد را «گناهکار» و «سست عنصر» معرفی کرده که چرا به مزدک پیوست.^{۱۱} نویسنده

۱. ابن بلخی، فارسنامه، صص ۸۴ و ۲۲۹. ۲۳۲.

۲. مجمل التواریخ، صص ۷۳ و ۳۵۴.

۳. زمخشری، ربیع‌الابرار و نصوص‌الاخیار، جلد ۲، صص ۲۴۹.

۴. راغب اصفهانی، محاضرات‌الادبا و محاورات‌الشعرا و البلاغ، جلد ۱، صص ۲۵۸.

۵. ابن جوزی، المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک، جلد ۲، صص ۱۰۶.

۶. سمعانی، الانساب، جلد ۱۲، صص ۲۱۹.

۷. طرطوشی، سراج‌الملوک، صص ۳۳۱.

۸. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، جلد ۴، صص ۳۱۷ و جلد ۵، صص ۵۰.

۹. حموی، معجم‌البلدان، جلد ۲، صص ۴۵۱.

۱۰. عوفی، جوامع‌الحکایات و الواع‌الروایات، جلد ۲۳، صص ۲۰۸.

۱۱. جوزجانی، طبقات‌ناصری، جلد ۱، صص ۱۶۵.

مقامات حریری وی را «اباحیگر»^۱ و بیضاوی وی را «آشکار کننده اباحت» معرفی کرده.^۲ زجاجی هنگامی می‌خواهد از «قتل»، «غارت» و «زنا» سخن بگوید مزدک را نمونه می‌آورد وی همچنین بابک را پیرو مزدک و شوم می‌پندارد:

در این شهر کردی فساد اشکار نیندیشی از خشم پروردگار
کسان شما مردم خوردند به غارت زنان و کودکان می‌برند
لواط و زنا می‌کنند این سران نظاره بر آن مردم از هر کران
برون آی کار اندازه شد ره مزدکی در جهان تازه شد^۳
ز مزدک بتر بابک آمد پدید پی‌اش را ز گیتی بیاید برید
پس از مزدک بابک شوم بود که در چنگ او سنگ چون موم بود^۴
وی همچنین مزدک را «شوم»، «فسادگر»، «بدنشان» و «خراب‌کننده جهان» دانسته:
به هنگام فرزند فیروز شاه قباد آنکه بد خسرو نیک خواه
نکو هیده مزدک به یک سوزبخت بیامد سخن‌ها همی گفت سخت
همی خواست کردن جهان را خراب سخن گفتمی از بدنشان خراب
بیامد انوشین روان قباد سر مزدک شوم بر باد داد
ببرید بیخ فسادش ز بن همان به که از وی نگویی سخن^۵

مزدک در متون سده هشتم ه.ق

در سده هشتم قزوینی نویسنده معجم فی اثار ملوک عجم بیش از دیگر مورخان به مزدک تاخته. وی مزدک را «نیرنگ‌باز»، «اباحت‌گر» و اقدام وی را «قبیح و ناپاک» می‌داند، همچنین مزدک و پیروانش را «بدنفس»، «بداندیش»، «گمراه» و پدید آورنده فساد دانسته.^۶ مستوفی در تاریخ گزیده مزدک را «شوم» و «لعنت‌الله» شناسانده که با شومی خود مردم را بر قباد شوراند.^۷ همچنین در ظفرنامه وی را «حلال‌کننده حرام»، پیرو «کیش ناپسند» و گسترش دهنده «تنگ‌نامی» می‌داند.^۸ آملی نویسنده تاریخ رویان نیز به مزدک لقب «نامردک»، «ابلیس» و «مکار» افزوده^۹ و نویری که از مزدک به «مزدق» یاد می‌کند عنوانی

۱. شریسی، شرح مقامات حریری، جلد ۲، ص ۳۹۲.

۲. بیضاوی، نظام التواریخ، ص ۶۵۸.

۳. زجاجی، همایون نامه، جلد ۱، ص ۵۵۲.

۴. همان، ص ۵۲۸.

۵. همان، جلد ۲، ص ۹۷۶.

۶. قزوینی، معجم فی الاثار ملوک العجم، صص ۳۰۳-۳۰۶.

۷. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۱۱۵.

۸. مستوفی، ظفرنامه، جلد ۳، ص ۱۴۷.

۹. آملی، تاریخ رویان، ص ۳۷.

برای وی به کار نبرده.^۱ رشیدالدین فضل‌الله مزدک را از زمره مردان مانی «احمق و معتوهی» می‌داند که ظاهر هر چیزی را به اهریمن و باطن را به یزدان منسوب می‌کرد و معتقد بود انسان‌ها همه باید مثل یک تن باشند و جدایی بینشان نباشد. مزدک بر طبق این دیدگاه مال و زن مردم را مباح کرد: «هرچه ظاهر است اهرمن راست، و هرچه باطن است یزدان را، و آدمیان باید که همه چون یک تن باشند، و در هیچ چیز در میان ایشان جدایی نباشد و به قیاس این استقراء مال و فرزند و زن مردم مباح کرد. و قباد سخن او مسموع داشت، و مزدک او را الزام کرد که ترا این مال و زن و فرزند با دیگران به شرکت باشد.»^۲

شبانکاره‌ای مزدک را زندیقی می‌داند که مذهبی زشت را رواج داد و زن و مال و خواسته مردم را به دیگری مباح کرد و مذهب اباحیان را پدید آورد. بنابراین اراذل که از این اندیشه وی خوششان آمد به وی پیوستند.^۳ المصری^۴ و آملی^۵ نویسنده نفاثس الفنون دیگر نویسندگان سده هشتم ه.ق برای مزدک از القاب «اباحیگر» ، «زندیق» و «فسادگر» استفاده کرده‌اند. آملی از اشتراکی کردن مال و زن مردم توسط مزدک حرفی نمی‌زند ولی می‌گوید مزدک عبادت از خلق برداشت و اباحت پدید آورد، و توانست با حمایت قباد مال از مردمان بگیرد و به دیگران بدهد.

مزدک در متون سده نهم ه.ق

از شمار مورخانانی که در سده نهم از مزدک سخن گفته‌اند کاسته شده ولی همین شمار کم همچنان مزدک را با القاب و عناوین خوارکننده معرفی کرده‌اند. برای نمونه قلقشندی مزدک را زندیق.^۶ ابن خلدون مزدک را «زندیق اباحی»^۷ و مرعشی که نوشته‌هایش مانند نوشته‌های آملی در تاریخ رویان است وی را «ابلیس و ملعون» نامیده و شهر «آمل» را ساخته زندیق یعنی مزدک نوشته^۸. و در کتاب شهرستان‌های ایران شهر سازنده شهر «آمل» زندیق «پُر مرگ» ذکر شده که این گفته مرعشی را تأیید می‌کند.^۹

مزدک در متون سده دهم ه.ق

مورخان سده دهم ه.ق قمری همچون سده‌های پنجم و ششم تازش‌های بسیاری به مزدک کرده‌اند و کسی که بیش از همه مزدک را خوار کرده، نطنزی نویسنده نقاوة الاثر است. وی مزدک را «ناپاک»، «مفسد»،

۱. نویری، نهایت الارب فی فنون الادب، جلد ۱۵، ص ۱۸۱.

۲. همدانی، جامع التواریخ، ص ۱۲.

۳. شبانکاره ای، مجمع الانساب، جلد ۱، ص ۲۴۲.

۴. مصری، سرخ العیون فی شرح رساله ابن زیدون، ص ۵۸.

۵. آملی، نفاثس الفنون فی عرائس العیون، جلد ۳، ص ۲۱۷.

۶. قلقشندی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، جلد ۱، ص ۴۱۳.

۷. ابن خلدون، العبر، جلد ۱، ص ۲۰۲.

۸. مرعشی، تاریخ طبرستان و رتبان و مازندران، صص ۱۴ و ۹۰.

۹. دریایی، شهرستان‌های ایران شهر، ص ۴۲ و ۹۲.

«پلید»، «کافر ملحد»، «سگ مطرود»، «لعین مطرود»، «شیطان صفت»، «سگ مکار و بی‌قید»، «نابکار لعین» و «از دین برگشته»، «ملحد بی‌دین»، «سگ همه‌گیر» و «آلوده‌کننده جهان» شناسانده.^۱ همچنین نویسندگان تاریخ الفی هنگامی ویژگی‌های اخلاقی «گورخان قراختایی» را برمی‌شمارند وی را همانند مزدک «زناکار» و «رواج دهنده کارهای ناپسند» معرفی کرده‌اند.^۲ بغدادی در خزانه‌الادب، مزدک را «زندیق» و «اباحیگر» مثال زده^۳ و خواندمیر که داستان مزدک را از طبری نقل می‌کند، وی را «گسترش دهنده اباحت» و کسی که جمع شدن با خواهر و دختر را از مستحسبات می‌شمارد معرفی کرده و می‌گوید: «چون مدت ده سال از دولت و اقبال قباد بگذشت مزدک که مردکی نیشابوری الاصل بود بمدین آمده آغاز دعوی نبوت کرد و مذهب اباحت در میان آورده اموال و فروج خلاق بر یکدیگر حلال گردانید و جمع شدن با دختر و خواهر و سایر محارم را از جمله مستحسبات شمرده کشتن حیوانات و اکل رسوم و لحوم را بر خلق حرام ساخت و بسیاری از ارادل و مقالیک متابع مزدک شده دست تصرف بعیال و اموال مردم دراز کردند چنانچه مدتی مدید پدر هیچ مولودی معلوم نمی‌شد».^۴

نتیجه‌گیری

مزدک از منفورترین چهره‌ها در متون دوره اسلامی است، بیش از هر کس دیگری میان مورخان اسلامی، به وی تاخته‌اند. در سده سوم با آشنایی مورخان اسلامی با متون پهلوی نام مزدک به منابع اسلامی راه پیدا کرد و از آنجایی که این متون پهلوی از مزدک بدگویی کرده بودند بر منابع اسلامی تأثیر گذاشتند. البته در این سده نام مزدک همراه با القاب منفی همراه نیست و مورخان تنها به ذکر داستان وی بسنده کرده‌اند. اما در سده چهارم ه. ق. عناوین و القاب خوارکننده به نام مزدک افزوده شد. «زندیق» و «اباحی‌گر» بیشترین صفت‌هایی بود که مورخان به مزدک بسته‌اند. می‌توان اوج بدبینی و بدگویی از مزدک را در سده‌های پنجم و ششم ه. ق. در آثار خواجه نظام‌الملک، ثعالبی و ابن‌بلخی مشاهده کرد. در سده‌های پس از آن، القاب تند کمر بکار رفته، ولی همچنان مزدک یکی از چهره‌های منفور بوده است. از میان مورخان سده دهم ه. ق. نظری نویسنده نقاوه‌الاثار همانند نویسندگان سده‌های پنجم و ششم و حتی بیشتر از آن‌ها مزدک را مورد تازش القاب تند قرار داده است.

از دلایل منفور بودن مزدک در منابع اسلامی، می‌توان موارد زیر را برشمرد: ۱- اتهام اشتراک مال و زن که به مزدک زده‌اند. ۲- رنگ و بوی مزدکی داشتن شورش‌های دوره اسلامی. ۳- منفور بودن مزدک در متون پهلوی و انتقال این نفرت به دوره اسلامی.

۱. نظری، نقاوه‌الاثار فی ذکر اخیر الصفویه، ص ۵۱۰. ۵۱۲.

۲. تتومی و قزوینی، تاریخ الفی، جلد ۵، ص ۳۰۲۶.

۳. بغدادی، خزانه الادب و لب لباب لسان العرب، جلد ۳، ص ۲۶۹.

۴. خواندمیر، حبیب السیر، جلد ۱، ص ۲۳۶.

فهرست منابع و مآخذ

- آملی، اولیاءالله، *تاریخ رویان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود، *نفائس الفنون فی عرائس العیون*، ۳ جلد، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۱.
- ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ۳۳ جلد، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: موسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱.
- ابن بلخی، *فارسنامه*، شیراز: بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۴.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، *المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک*، ۱۹ جلد، بیروت: دارالکتب، ۱۹۹۲، ۱۴۱۲/م ق.
- ابن خلدون، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ۶ جلد، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- ابن فقیه، احمد بن محمد، *البلدان*، بی‌جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ابن مسکویه، ابوعلی، *تجارب الامم*، ۶ جلد، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، ۱۳۶۹.
- اصفهانی، ابوالقاسم حسین ابن راغب، *محاضرات الادبا و محاورات الشعرا و بلغا*، ۲ جلد، تصحیح عمر فاروق طباع، بیروت: دار الارقم بن الارقم، ۱۹۹۹/م/۱۴۲۰ ق.
- اصفهانی، حمزه بن حسین، *سنی ملوک الارض و الانبیا*، بیروت: منشورات دارالمکتبه الحیا، بی‌تا.
- اصفهانی، علی بن حسین ابوالفرج، *الآغانی*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۹۴/م/۱۴۱۵ ق.
- بغدادی، عبدالقادر عمر، *خزانه الادب و لب لباب السان العرب*، ۱۳ جلد، تصحیح محمد نبیل طریقی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸/م/۱۴۱۸ ق.
- بلعمی، ابوعلی، *تاریخنامه طبری*، ۵ جلد، تصحیح محمد روشن، تهران: سروش البرز، ۱۳۷۳، چاپ دوم.
- بیرونی، ابوریحان، *اثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶، چاپ پنجم.
- بیضاوی، ناصرالدین، *نظام التواریخ*، محقق میر هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲.
- بیهقی، ابوالفضل محمد ابن حسین، *تاریخ بیهقی*، ۳ جلد، تهران: انتشارات مهتاب، ۱۳۷۴.
- تتومی، احمد و آصف قزوینی، *تاریخ الفی*، ۸ جلد، محقق و مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- تورج دریایی، *شهرستان‌های ایران شهر*، بازنویسی و برگردان از متن فارسی میانه تورج دریایی، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: توس، ۱۳۸۸.
- ثعالبی، ابومنصور محمد بن عبدالملک، *شاهنامه*، ترجمه محمود هدایت، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
- جاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر، *البيان التبيين*، تصحیح علی ابوملهم، بیروت: دارالمکتبه الهلال، ۲۰۰۲ م.
- جوزجانی، منہاج‌الدین سراج، *طبقات ناصری*، ۲ جلد، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، ۷ جلد، بیروت: دارالصادر، ۱۹۹۵ م.

- خوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف، *مفاتیح العلوم*، تصحیح عبید امیر اعسم، بیروت: دارالمناهل، ۲۰۰۸م / ۱۴۲۸.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن حمام‌الدین، *تاریخ حبیب‌السیر*، ۴ جلد، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
- دادگی، فرنیغ، *بندهش*، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس، ۱۳۷۸.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
- رونی، ابوالفرج بن مسعود، *دیوان*، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، تهران: باستان، ۱۳۴۷.
- زجاجی، *همایون‌نامه*، ۲ جلد، مصحح و محقق علی پیرنیا، تهران: نشر اثار، ۱۳۸۳.
- *زند بهمن یسن*، تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی، و یادداشت‌ها از محمد تقی راشد محصل، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- زمشیری، ابوالقاسم محمود ابن عمر، *ربیع الابرار و نصوص الاخبار*، ۵ جلد، تصحیح عبدالامیر مهنا، بیروت: موسسه العلمی المطبوعات، ۱۹۹۹م.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور، *الانساب*، ۱۳ جلد، تصحیح عبدالرحمان معلمی، حیدرآباد: دایره المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، *مجمع الانساب*، ۳ جلد، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- شریشی، احمد بن عبدالمومن بن موسی، *شرح مقامات حریری*، ۳ جلد، تصحیح ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۶م / ۱۴۲۷ق.
- صولی، ابوبکر محمد بن یحیی، *اوراق قسم اخبار الشعرا*، تصحیح ج. هیوشادن، قاهره: الهیه العامله لقصورالثقافه، ۲۰۰۴م / ۱۴۲۵ق.
- طبری، محمد ابن جریر، *تاریخ طبری*، ۱۶ جلد، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
- طروشوی، ابوبکر محمد ابن ولید، *سراج الملوک*، تصحیح نعمان صالح صالح، ریاض: دارالعاذریه طباعه و النشر، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، نظام‌الملک، *سیاست‌نامه*، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- عوفی، سدیدالدین محمد، *جوامع الحکایات و الوامع الروایات*، ۴ جلد، تصحیح امیر بانو مصفا و مظاهر مصفا، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، قم: نشر هنارس، ۱۳۹۱.
- قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله، *معجم فی الاثار ملوک العجم*، تصحیح احمد فتوحی نصب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
- قلقشندی، احمد بن عبدالله، *صبح الاعشی فی صناعه النشاء*، ۱۵ جلد، تصحیح محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه بی‌تا.
- قمی، حسن ابن محمد بن حسین، *تاریخ قم*، تهران: توس، ۱۳۶۱.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود، *زین الاخبار*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

- نیآوردی، ابوالحسن علی بن محمد، *ادب الدنيا و الدين*، بیروت: دارالمکتبه الهلال، ۲۰۰م/۱۴۲۱ق.
- *مجمعل التواریح و القصص*، تصحیح ملک الشعراى بهار و بهجت رمضانى، تهران: کلاله خاور، بی تا.
- مرعشى، ظهيرالدين، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، مصحح حسین تسییحى، تهران: موسسه مطبوعاتى شرق، ۱۳۴۵.
- مستوفى، حمدالله، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نواحى، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- مستوفى، حمدالله، *ظفرنامه قسم الاسلامیه*، ۳جلد، تصحیح مهدى مداینى و پروین باقرى و منصور شریفزاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى، ۱۳۸۰.
- مسعودى، ابوالحسن علی بن حسین، *تنبیه الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۶۵.
- مسعودى، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۷۴.
- مصرى، جمالالدين بن نباته، *سرح العيون فى شرح رساله ابن زیدون*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: مکتبه المصریه، ۱۹۹۸م/۱۴۱۹ق.
- مقدسى، مطهر ابن طاهر، *البلد و التاریخ*، ترجمه محمد رضا شفیعى کدکنى، ۲جلد، تهران: آگه، ۱۳۷۴.
- نرشخى، ابى بکر محمد ابن جعفر، *تاریخ بخارا*، تصحیح مدرس رضوى، تهران: طوس، ۱۳۶۳.
- نظنزى، محمود ابن هدایت، *نقاوه الاثار فى ذکر اخیار الصنفویه*، تصحیح احسان اشراقى، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۷۳.
- نوبرى، شهاب الدين احمد بن عبدالوهاب، *نهايه الارب فى فنون الادب*، ۳۲جلد، قاهره: دارالکتب الوثائق القومیه، ۱۴۲۳ق.
- همدانى، رشیدالدين فضل الله، *جامع التواریح (اسماعیلیان و فاطمیان)*، محقق محمد تقى دانش پژوه و محمد مدرسى، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۸۱.
- یعقوبى، احمد ابن یعقوب ابن واضح، *تاریخ یعقوبى*، ترجمه محمد ابراهیم ایتى، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۷۱.